

رفتم توش. هرچی گشتم جایی نداشت. انباری درش قسفل بود. بعد رفتم تو سطل آشغال. بو گند می‌داد. هیچکی نبود. در آشغال‌دونی رو بستم. یه گمی نشستم. خوابم گرفت. بعد یسه چیزی زدن تو سرم. بیدار شدم. هیشکی نبود. بلند شدم. اومدم بیرون. رفتم تو زیر زمین. بغل یه دوچرخه نشستم. دوچرخه خوشگل بود. صورتی بود. بزرگ بود. اگه کوچیک بود سوارش می‌شدم. ولی خیلی بزرگ بود! رنگش خوشگل بود. گفتم دوچرخه، خودمه! گفتم نمی‌شه! گفتم گه! من می‌رم. من دوچرخه‌ام که نباشه می‌رم! می‌رم پیش مامانم. پیش امیر من. گفتم تو امیر منی؟ گفتم آره. مامان گفت بیا عزیزم! لخت شد. خوابید په‌لوم. منم گفتم شیر خوره بازی؟ ممه‌هاشو گاز گرفتم. همچین غش غش خندید. خوشش اومد. فقط که من خوشم نمی‌آد. مامانم خوشش می‌آد. هر دومون خوشمون می‌آد. بعد فشارم داد. بعد لرزید. فشارم داد. گریه کردم. گفتم پوووهه! اون وقت دوباره دیدم مامان نیس. می‌گه بیا غذا بخور! شکم گوندهه چاشو می‌اندازه تو چشای آدم. می‌گه بخور! از ترس می‌خورم. بعد دلم می‌خواد بشاشم بهش. انقد دلم می‌خواد بشاشم به شکم گوندهش! به این مامان دروغیه. همچین می‌گه امیر منی که انگار مامانه. من گول نمی‌خورم! پنج دقه گول می‌خورم بعد می‌فهمم. اون وقت گول نمی‌خورم. هی می‌گه. من می‌رم. تا می‌رم می‌آد. خسته می‌شم. می‌خوام بخوابم. تا من می‌خوابم می‌آد. لخت می‌شه. می‌گه امیر من! بعد هی امیر منو فشار داد. من خندیدم. امیر من گفت مادرتونو گائیدم! مامان گفت اعظم قول داده خونه، خواهرشو واسه‌مون جور کنه. گفت خونه، خواهرش. امیر گفت خیال می‌کنی چیز مهمیه؟ ما بچه‌گه بودیم پنج نفری تو یه اتاق می‌خوابیدیم. پنج نفری! دختر. پسر. پدر. مادر. همه! مامان گفت اعظم قول داده. حالا انقد بغ نکن. امیر گفت فکر نکنم به اسباب کشی بگشه. مامان گفت نگو! من گفتم باید برم. مامان گفت نه! گفتم نمی‌تونم. مگه نمی‌بینی؟ چقد جنازه؟ چقد؟ مامان گفت نه. امیر من گفت من دوستت دارم. بذار عشقت واسم پاک بمونه! مامان گفت عشق چیه؟ امیر من گفت من

نمی‌تونم! گفت من لباسای اینا رو با دستای خودم دوخته‌م! نمی‌تونم! گور پدر همه دنیا! ماما گفت پوووهه! امیر گفت تاریخ چی چیه! ماما گفت خیله خب. من گفتم من لباسای اینارو. این شاهکار منه! ماما گفت عزیز دلمی! نازم می‌کنه. می‌گم نکن. می‌گه نمی‌خوای بچه شیر خوره بازی کنیم؟ بعد من می‌بینم مامانه. بازی می‌کنیم. بلند می‌شه. گلاغ سیا می‌شه. می‌گه بیا! گفتم نمی‌آم! گفت دیدی. درس نبود جلو بچه. امیر گفت خواب بود. تازه مگه تقصیر من بود؟ ماما گفت خب حالا بریم! گفتم نمی‌آم! امیر گفت اعظم قول داده. امیر گفت بگو به خاطر این بچه. گفتم من نمی‌آم! ماما گفت بیا دیگه کثافت! دستمو گرفت کشید. از پله‌ها رفتیم. گفت اگه این دفه بری بیرون من می‌دونم و تو! اون دفه پنجره رو بسته بود من بازش کردم. در حیاط قفل بود. از در رفتم بالا. افتادم پام زخم شد. شکست. منو خوابوند تو بیمارستان. نه. بیمارستان نبود. خونه خودمون بود. شگم گندهه اومد. هی اومد میوه آورد. سیب آورد. گلابی آورد. نخوردم. ماچم کرد. دهنش بو ان می‌داد. گفتم بو ان می‌دی! گفت ولد چموش! گفتم خودتی. نگام کرد. شاشیدم. دیگه نگفتم. اطلاق ریشاش عین انه. آدمو می‌خارونه. همچین دهنش بو می‌داد. عین وقتی می‌رینم. گفت دیگه از این گارا نگتی ولد چموش! گفتم می‌کنم! نگفتم. تو خودم گفتم. رفت شیرینی آورد. رو شیرینی‌باش ریده بودن. شیرینی نبود. شیرینی بود. بعد روش ریده بودن. رو هر گدومش یه کمی ریده بودن. ماما گفت اگه من بر نگشتم گول هیچگی رو نخور! گفتم نمی‌خورم. شیرینی می‌خوام چکار؟ ماما انقد واسم شیرینی خریده. می‌آد بازم می‌خره. اینا خرن! ماما می‌گفت امیر من چی دلش می‌خواد؟ می‌گفت هر گدومو خودت می‌خوای بگو. من می‌گفتم اونو! نه. اینو! ماما می‌گفت لطفا از این. من گفتم خودت چی ماما؟ گفت میل ندارم. بعد از مال من خورد. خودم دادم. هیچ گدومشم روش نریده بودن. انقد خوشمزه بود. ماما بود دیگه. ماما هیچ وقت نمی‌گفت بخور. می‌گفت می‌خوری؟ می‌خوای؟ گدومو می‌خوای عزیزم؟ این می‌گه

بخور! یا لا ولد چموش! گفتم باباته! بعد شاشیدم. شاشیدم دولم درد گرفت. گریه کردم. دولمو بسته. دگتر بسته. دگتر دولمو گج کرده. وقتی می‌شاشم شاشم درد می‌آد. گفتم می‌رم. دگتر گفت و هدا دو؟ گفتم یا ول. گفت ناه! گفتم تومله فینگا تومله فینگا و ا دو؟ دگتر گفت دو ا مای دوکتی! گفتم پس چی خیال کردی؟ گفتم امیر منم مای دوکتی بودش! اون وقت پیریدم تو آب. پیا گفت گام هیر. مامان گفت یا بزن! پاهاتو این جور کن! گفتم خودم می‌رم! مامان گفت وقتی می‌خوای نفس بگشی سرتو بگیر بالا! گفتم خودم! پیا گفت گام هیر. گفتم یاسک لوبا. گفت چی؟ گفتم یای اسک التید لوبا. یا ول گفت وی السکا دای ال سامن. گفتم او هوک! دو لودا. مامان گفت یه شعر بخون واسه کریستین. گفتم تومله فینگا تومله فینگا. بعد در رفتم رفتم. کریستین گفت و ا دو؟ گفتم می‌رم مرغ دریایی می‌شم. می‌رم اون بالا. هر چی ام بگی تومله فینگا نمی‌آم! می‌گم او هوک! من دی لدا التید افتر مای. یای سیا موآ! یای ویل هه مین موآ! هون ا ایگه مین. هون ا ایگه مین! فوستو دو؟ اینن کن فوستو مای! من می‌خوام مرغ دریایی بشم. یای ویل فلووآ. یای ویل فلووآ هایت آپ اوا هیوت. هایت! هایت! ولی نمی‌تونم. پام شکسته. از در افتادم شکست. مامان گفت گولشونو نخوری! گفت اگه یه روزی اومدم دیدی مامانت نیستم گول منم نخور. گفت اگه. گفتم باشه. گفتم منو نمی‌بری؟ گفت نمی‌تونم عزیزم! بعد کلاغ سیا شد رفت. من خوابیدم. اون وقت اومد. مامان نبود. کلاغ سیا اومد. نه. اعظم اومد. منو برد با دخترش بازی کردم. اسم دخترش چی بود؟ با هم بازی کردیم. اسمش پیا بود؟ گفت یای هدا پیا. گفتم منم امیر منم. گفت امیر گی؟ گفتم امیر من. گفت امیر من چه دیگه؟ با همون زیون اسپانگلیسی گفت و بتودا د؟ گفتم د بتودا امیر من. گفت می‌خوای اسپانگلیسی برقصیم؟ گفتم برقصیم. بعد هسی پاهاشو زد زمین. بعد پیرهن چین چین پوشید. خیلی خوشگل بود. پاهاشو زد زمین. تق تق تق کرد. خیلی خوشگل! بعد مامان رقصید. مامان بابا گرم

رقمید. من گفتم بابا گرم برقصیم؟ مامان غش غش خندید. پیا گفت دانمارکی برقصیم. گفتم بابا گرم که بهتره. مامان یه کمی بابا گرم برقص. پیا گفت باشه. مامان گفت بیا بریم تخم سگ! گفتم گه. گفتم تو گهی. گفت و ا دو سود! گفتم گه خوردی. گفت به آقای دکتر! گفتم هرکی! به من چه. من می‌خوام برم. می‌خوام برم واسه امیر من حجله درست کنم. می‌گه حجله چیه؟ گفتم از اونا که هی سر گوچه می‌ذارن. گفت گوش؟ گفتم می‌خوای بریم ببینیم؟ گفت بریم. بعد مامانش گفت پاول. پاول! پاول دوید رفت. گفتم نمی‌آی؟ گفت نه مامان. اینا همه‌شون کثافتن! گفتم من دوس دارم. چراغاش خوشگله! مامان گفت دوسک بورن هوه. گفتم نمی‌خوام. چراغاش خیلی خوشگله. مامان گفت کاشکی چراغو خاموش کرده بودیم. امیر گفت مگه تقصیر من بود؟ تازه ببینه. ما که عین اون جاگشا نیستیم. گفت تو خارج این چیزا رو از بچه‌ها پنهون نمی‌کنن. گفتم پس کی می‌ریم خارج؟ گفت چی می‌گی بچه؟ امیر من گفت تو خارج. پیا گفت این ممه منه. گفتم تو ممه نداری! گفت ایناهاش! گفتم این بقسته. بعد دولمو کشید. من موآشو کشیدم. گفت ا د دین؟ گفتم برو برو! برو من می‌خوابم تا بیایی. گفت قربونت برم. عزیز دلمی. بعد گریه کرد. گفتم بی‌خود گریه می‌کنی. دروغ می‌گی. گفت نه خیر من پیای مامانم. گفتم پیا که مال مامان نمی‌شه. فقط امیر مال مامانه. بعد یکی دیگه اومد. یعنی نیومد. وقتی داشتم می‌رفتم قایم بشم گفت گجا می‌ری؟ نه. نگفتم گجا می‌ری. به زبون اسپانگلیسی گفت. من فهمیدم. گفتم می‌خوام برم بشاشم. گفت دو کن تیسه هیر. دستمو گرفت گفت بیا. گفتم یای اسک تیسه. گفت بیا اینجا بشاش. بعد آمپول زد شاشیدم. اون وقت همه بچه‌ها تو خونه بودن. خونه کی بود؟ خونه ما نبود. مامان و ايساده بود. مامان گفت امیر من! بغلم کرد. من مامانو ماچ کردم. بچه‌ها دور میز بودن. رو میز کیک گذاشته بودن. مامان گفت جیگر منی! گفت بیا امیر شمعارو فوت کن! فوت کردم. بچه‌ها به زبون دانمارکی. الخاندرو به زبون اسپانگلیسی خواند.

دختر اعظم گفت تولدت مبارک! تولد تولد! الخاندرو رقمید. تق تق تق کرد. مامان گفت بیا امیرم! گفتم نمی‌آم! زدم گیگارو ریختم. مامان گفت بسین چگار کردی؟ گفتم بازم می‌کنم. گفت پوووهه! من اوادم بگم پوووهه خواهم برد. امیر داشت حرف می‌زد. گفت این بچه. این بچه. من خواب بودم. گفت این بچه. این بچه. مامان گفت عیب نداره. بیا! رفتیم تو اتاق. گفتم آه راست می‌گی اینا چیه پوشیدی؟ گفت مجبورم مامان جون. گفتم نیستی. گفت چرا عزیز دلم. گفتم آه تو مامانی چرا اتاقمون این جوریه؟ گفت چه جوریه؟ گفتم اتاقمون اتاقمون نیست. مامان گریه کرد. گفتم الکی گریه می‌کنی. گریه‌تم الکیه! بلند شد. گفت چی چی می‌گی بچه؟ چی می‌گی؟ گفتم کتابای مامانمو کجا بردی؟ گفت وای عزیز دلم! خب پول نداشتم فدات شم. پول نداشتم فروختمشون. گفتم دروغه! دادی به اون شکم گوندهه. اون که بوی ان می‌ده. گفت بخور! گفتم ریدم به ریشت. زد تو سرم. گفتم من می‌رینم. به همه ریشات می‌رینم پدر سگ! زد تو سرم. شاشیدم. گفت من اصلا کتاب نداشتم. لابد خواب دیدی. گفتم آره جون خودت. عکس چندتا آدمسو گذاشته. همه کتابای مامان نیست. فقط عکس چند تا آدمه. همه شونم خونیه. همه شون عکس همین شکم گندهه‌ست. خونشم بو می‌ده. صورتش عین آخوندای تو تلویزیونه. مامان گفت تلویزیونو ببند! گفتم می‌خوام نگا کنم. گفت این که برناممه تو نیست. گفتم می‌خوام. گفت یه مشت مرده‌ست. واسه مرده‌ها حجله می‌ذارن. حجله پر از چراغه. همه چراغای دنیارو واسه حجله می‌ذارن! واسه مرده. مامان گفت بیا! گفتم می‌خوام حجله بذارم واسه امیر من. مامان گفت ولشون کن کثافتارو! بعد دستمو کشید. من از چراغاش خوشم می‌آد. گفتم همیشه واسه امیر من حجله بذاریم. گفت حجله مال این کثافتاست. گفتم پس چرا قسنلگه؟ گفت چقد حرف می‌زنی بچه؟ من در رفتم رفتم نگا کردم. مامان اوامد. می‌ترسید. دستمو گرفت گفت باز غذا تو گذاشتی اوامدی؟ گفتم غذا چیه؟ مامان گفت یاالله بینم. منو کشید آورد خونه. گفت غذا تو بخور! غذا نبود. خورده

بودم. گفت وقتی می‌گم نرو نرو! گفت ببین. می‌ترسم مامان. دستامو ببین. هر وقت حجله می‌داشتن می‌ترسید. گفت ترو خدا نرو! این روزا بیرون نرو خب؟ گفتم خب. بعد گرفت خوابید. گفت نری مامان من خستم. می‌خوام یه چرت بخوابم. بشین نقاشی کن خب؟ گفتم خب. مامان خوابید. من نقاشی کردم. مامان بیدار بود. خوابیده بود. دراز کشیده بود. به من نگاه می‌کرد. بعد چشماشو بست. بلند شد. گفت امیر؟ گفتم چیه مامان؟ گریه کرد. گفت نرو بیرون. گفتم باشه. بغلم کرد. گفت می‌خوای یه چرت بخوابی؟ گفتم بچه شیر خوره بازی؟ بعد خوابیدم. سرمو گذاشتم رو ممش. خوابم برد. الانم می‌خوام. ولی نیست. منو گردن تو زندون. این که اتاق نیست. زندونه. درشم بسته‌س. تازه وقتی‌ام باز باشه بازم زندونه. مامان گفت زندون که فقط اون خراب شده نیست. راست می‌گه دیگه. زندون این جاست دیگه. یه مشت بچه می‌آن. نمی‌آن. یه زنی می‌آردشون. یه مشت اسپانی حرف می‌زنن. یه مشت انگلیسی. ففانگلی. توسگی. یکی هی قل قل می‌کنه. حرف که می‌زنه قل قل می‌کنه. اسمش موساست. عین حاجی فیروه. ولی لباشم سیاست. حاجی فیروز گلش قرمزه. گفتم می‌خوای حاجی فیروز بشی؟ مامان گفت زشته مامان. گفتم دوستمه. دلم می‌خواد حاجی فیروز بشه. گفت تو دلت خیلی چیزا می‌خواد. بعد موسی حاجی فیروز شد. حاجی فیروز اومد در خونه‌مون. مامان بهش پول داد. یه چیز دیگه داد. حاجی فیروز رفت. نه. نرفت. برگشت اومد در خونه. یه گمی واسه من خوند. بغلم کرد انداخت هوا. گفت حاجی فیروزم! واسه‌شون می‌گوزم! من خندیدم. بعد حاجی فیروز همون جووری که می‌رقصید رفت تو خونه‌مون. گفتم مامان حاجی فیروز رفت تو. گفت می‌خواد بشاشه. بعد حاجی فیروز گم شد. امیر من شد. گفت رفته. گفت دزد بود ولی به کسی نگی. گناه داره! آدم بد بختی بود. مامان گفت چه می‌دونستم گفت برم بشاشم. امیر گفت به کسی نگی عزیزم! اگه بگی پاسدارا می‌گیرنش. گناه داره. عیده! گفتم نمی‌گم. بعد رفتم دیدم مامان داره یه چیزی رو آتیش می‌زنه. امیر گفت بیا اداشو

در آریم. مامان گفت این خیاطی تو بالاخره به کار اومد. امیر گفت من همه لباسای اینا رو با دستای خودم دوختم! من گفتم اگه بتونم. مامان گفت نمی‌خوای؟ گفتم معلومه که می‌خوام! آخه من همه لباسای اینا رو. مامان گفت فقط همین یه جمله رو بلدی! امیر من گفت آره. فقط همینوا! من. شاهکار من همینه! گفتم ببین شاهکارمو برات آورده‌م. مامان گفت عزیز دلم! خیلی قشنگه! گفتم از تو که قشنگ تر نیست. مامان ماچم کرد. لبامو خورد. گفتم امیر منی! بعد خودشو مالید بسه من. گفتم ممه تو نمی‌دی مامان؟ گفت هان؟ بلند شد. گفت پوووهه! سرشو زد بسه دیوار. هی سرشو زد. گفت پوووهه! گفتم می‌خوای واسهش حجله بزنی؟ گفت واسه کی؟ گفتم امیر من دیگه. گفت معلومه چی می‌گی؟ گفتم من فهمیدم! گفت غلط کردی! بعد گفت عزیز دلم! گفتم تو مامان من نیستی. من می‌خوام واسه امیر من حجله بزنی. گفت خفه شو! گفتم آخه. گفت من اگه قرار باشه کسی رو بگشم خودمو می‌گشم! مامان گفت جراثشو نداری بد بخت. گفتم می‌خوای بگشم؟ دویدم رفتم گارد آشپزخونه رو برداشتم. مامان گفت خوبه. خوبه. امیر گارد کشید به سیننش. من گریه کردم. مامان گفت احمق! گفتم همدش تقصیر تو بود. امیر خندید. گفت شوخی کردم عزیزم. گفتم پس این خونا چیه؟ گفت می‌خوای بازم بکنم ببینی؟ گفتم آره. گفت اوه سوکا! زرنگی؟ گفتم خودم دیدم خون اومد. مامان گفت خیلی احمقی. گفتم مگه نمی‌خواستی؟ خودت خواستی. گفت احمق! گفتم هیچی نشده. بیا ببین! گفت فقط پیرهنم پاره شده. گفت احمق! بعد امیر من پارچه‌ها رو باز کرد. هیچی نبود. خط بود. یه خط بود چند نام نقطه داشت. اعظم گفت تو این موقعیت واقعا که دیوونه‌این! امیر گفت اگه دیوونه نبودم که. من گفتم معلومه! من همیشه دیوونه، تو بودم پدر سگ! بعد مامانو گاز گرفتم. مامان گریه کرد. گفت تو آخرش منم دیوونه می‌کنی! امیر گفت نه. من می‌رم. تو راحت باش! مامان گفت نه. گفتم چرا می‌رم. تو مامان من نیستی! مامان گریه کرد. امیر من گفت تو راحت با من یکی نیست! من گفتم چرا

زندگیتو خراب کنم؟ برو. هر جا می‌خوای برو! مامان گفت آگه مامان اومد دیدی مامان نیست گوشو نخوری یه وقت! گفتم معلومه که نمی‌خورم! من خوابیدم. بیدار شدم. برام جشن تولد گرفتن. می‌گن بیا شمعارو فوت کن. هسی آهنگ می‌خونن. شعر می‌خونن. می‌گن تیلوگه! می‌خوان گولم بززن. ایرانی می‌خونن. دانمارکی. اسپانی. انگلیسی. می‌گن تولدت مبارک که گولم بززن. من که دیگه تولد ندارم. عین امیر من می‌زنم کیگارو می‌اندازم. مامان گفت دیدی چکار کردی؟ گفتم بازم می‌کنم. مامان گفت وا امیر! امیر من گفت تو این موقعیت این مسخره بازی چیه؟ من می‌گم نمی‌خوام. می‌زنم! می‌ریزم! کیگارو. شمعارو. همه رو می‌ریزم! وقتی مامان نباشه تولدم نیست. من مامانو می‌خوام. می‌خوان یادم بره. می‌خوان با گیگ گولم بززن. با دانمارکی. می‌گن شیرینی دانمارکی. می‌گم گه. من مرغ دریایی می‌شم. مورچه می‌شم قایم می‌شم. مرغ دریایی بهتره. یه دفه مورچه شدم پاؤل لقتم کرد له شدم. پاؤل گفت مورچه‌ای؟ گفتم آره. گفت من آدمم. اون وقت روم را رفت. پیام شکست. اون مرده شکم گوندهه گفت بخور! گفتم ریدم بسه ریشات! مامان گفت امیر! گفتم به ریش توام می‌ریزم. حیف که ریش نداری. اون وقت منو زد. من شاشیدم. من امیرم. امیر منم! من که دانمارکی نیستم که با شیرینی خر بشم. امیر گفت من لباسای اینارو با دستای خودم دوخته‌م! گفتم من می‌رم! توام برو. راه من و تو یکی نیست. گفت باشه. ولی نداشت برم که. باز اومد پیدام کرد. گفت نمی‌خوای شیر خوره بازی کنی؟ گفتم نه. بقستاشو در آورد نشونم داد. گفت ممه. گفتم من که خر نمی‌شم! اینا بقسته! من ممه می‌خوام. ممه مامانمو. تو ممه نداری. مال تو بقسته. ممه که بقست نمی‌شه! گفتم ریدم بسه بقستت. می‌گه تومله فینگا تومله فینگا. می‌گم ریدم به بقستت. می‌گه بیا آواز بخونیم. شعر بخونیم. به شعر می‌گه سنگ. به خورشید می‌گه سولن. پدر سگ به ممه می‌گه بقستت. ولی من در می‌رم. مرغ دریایی می‌شم. مورچه نمی‌شم. مرغ دریایی می‌شم. می‌رم. می‌رم برای امیر من حجله می‌زنم.

نه حجله نمی‌زنم. مامان گفت حجله مال این پدر سگاس. می‌گه مال اون خاک بر سرای عقده‌ایه. من حجله می‌زنم. به جای گلاش. به جای چراغاش گل می‌زنم. می‌رم پیدا می‌کنم. یه گلی پیدا می‌کنم. صورتی. نه. بنفش. گلای رنگی. همه رنگ! مرغ می‌شم. می‌رم دریا. وسط دریا می‌رم. اونجا که هیچگی نیست. اون وقت می‌گم قار قار. نه. می‌گم جیغ جیغ جیغ. اون وقت مرغای دیگه می‌آن. می‌گم بیابین حجله بزیم. نه. می‌گم جیغ. اونا می‌گن جیغ. می‌گم بریم گل بیاریم جیغ جیغ. اونا می‌گن جیغ جیغ. بعد می‌ریم وسط دریا. تسوی دریا پر از گله. من دیده‌م. عین آکواریوم. مامان گفت. گفت آکواریوم دریاست. گفتم عین دریا. گفت دریا چیه؟ گفتم مامان خریدده. گفت گه خورده. گفتم نکن! گفت گم شو! گفتم اون همه ماهی! گفت خفه! گفتم می‌رم. مرغ دریایی می‌شم. می‌رم وسط دریا. مرغ دریایی می‌تونه. فقط مرغ دریایی می‌تونه! می‌رم تو آب. تو دریا. ته دریا. با نوگم سبزیارو در می‌آرم. گلا رو در می‌آرم. یکی یکی می‌آرم بالا. اونا می‌آن. اگرم نیومدن نیومدن. نه. به هیچگی نمی‌گم. خودم تنها می‌رم. می‌ترسم مرغ دریایی‌ام که بشم باز ولم نکنن. هی بگن امیر من. هی بگن و ا دو؟ بگن تومله فینگا. یا برقصن. جشن بگیرن. اسپانی برقصن. همه جور برقصن. اما من گول نمی‌خورم! می‌رم. می‌رم همه، گلای خوشگلو می‌آرم بالا. وسط دریا. اونجا که نه مامان دروغیه هست. نه اون شکم گونده‌هه. نه پاول. نه هیچگی. اون وقت یه حجله می‌زنم چل ستون چل پنجره. یه حجله بزرگ برای امیر من. اون وقت مامان می‌آد. مامان خودم. همون مامان خوشگلم که ممه داره. اون وقت روی گلامون شیر خوره بازی می‌کنیم. مامان هی می‌گه امیر منی! می‌گم من لباسای اینارو با دستای خودم دوخته‌م! مامان می‌گه عزیز دلمی! من می‌گم من همیشه عاشقت بوده‌م پدر سگ! اون وقت ممه‌های مامانو گاز می‌گیرم. مامان غش‌غش می‌خنده. می‌گه امیر من امیر من!

انگار نه این دانمارکی است. با این قد و قامت. بهرام کوچک تر بود. دل بزرگی داشت. ولی می‌گفت فقط تو را دوست دارم! عشق! عشق! می‌دانی ملیحه؟ او عاشق همه بود. به خاطر همین نمی‌توانست. با هم رفتیم. من گفتم برویم. رفتیم. یک اتاق کوچک بود. دیوانه! مامان صدایم می‌زد! مرد سی و هشت ساله عین بچه‌ها بود. برای همین دوستش داشتم. آن قدر مامان صدایم می‌زد که من هم بی‌اختیار امیر صدایش می‌گردم. آن شب اصلاً نمی‌فهمیدم چی می‌گوید. همین که با هم بودیم خوب بود. او همه آنهايي بود که نبض من و تو برایشان می‌زند. فگرش را بگن. نوشته بود آن خیاط را به یاد می‌آوری که فقط عاشق تو بود؟ من بیشترین لذت را از او می‌بردم. اینجا در کنار این دانمارکی همان تن را می‌دیدم. بعد من بلند شدم. بلند شدیم. او رفت و من دیگر ندیدمش. اینها این جوری هستند. عشقبازی می‌کنند. می‌روند. او هم گفت با اولین مرد بدرد بخوری که رو به رو شدی برو. این جوری است. اینها اشتباه می‌کنند یا ما؟ من خودم را می‌گویم. چرا نمی‌شود؟ چرا نمی‌شود عاشق همه بود؟ او هم نمی‌توانست وگرنه چرا خودش فقط عاشق من بود؟ من برایش همه بودم.

چی می‌گفتم؟ آره. من اگر او نبود. من می‌رفتم. به خرخره‌ام رسیده بود. خوش به حال تو که همان سال اول رفتی! من توی آن فضا می‌خواستم یک گاری بکنم. چه می‌دانم. فگرش را بگن. میان آن همه دوست و آشنا و فامیل کی برایم مانده بود؟ کسی نمانده بود که امیدی بهش داشته باشم. داشتم می‌رفتم. خودم را آماده می‌کردم بروم که او رسید. آن قدر از عشق گفتم که مرا دیوانه کرد. فگرش را بگن. من آن آدمها را یک مشت گه می‌دیدم. یک مشت آدمکش! یک مشت آدم حقیر خاکی بر سر! نمی‌دانم چی بگویم. هر چه صفت زشت هست به آنها می‌دادم. بعد. بعد. او آمد و آنها را برای من تبدیل به انسان کرد. به آنها پوست و خون داد. جان داد. ملموشان کرد. من وقتی حزب اللهی سر گوچه را می‌دیدم. آن را که جلو دانشگاه می‌دیدم برای من هیولا بود. انسان ماقبل تاریخ بود.

Jeg vil Men de leder altid efter mig. Jeg siger mor. —۱۹
 ikkemin. Forstaa have min mor. Hun er ikke min. Hun er
 du? Ingen kan forstaa mig!

ولی اونا همیشه دنبالم می‌گنن. من می‌گم مامان. من مامانمو
 می‌خوام. اونا مامان من نیست. اونا مامان من نیست. می‌فهمی؟
 هیشگی نمی‌فهمه.

Jeg vil flyve. Jeg vil flyve hojt op ove —۲۰
 havet. Hojt, hojt.

من می‌خوام پرواز کنم. می‌خوام پرواز کنم. بالای دریا. بالای بالا.

Hvad betyder det? یعنی چی؟ —۲۱

Det betyder Amir-e Man. یعنی امیر من. —۲۲

Hvor er du sod. چقدر تو نازی. —۲۳

Du skal bornehave. باید بری گودگستان. —۲۴

Bryst. پستان. ممه. —۲۵

Er det din? این مال توئه؟ —۲۶

Du kan tisse her. می‌تونی اینجا بشاشی. —۲۷

Jeg skal tisse. باید بشاشم. —۲۸

Fransk, tysk. فرانسوی، آلمانی. —۲۹

tillykke! مبارکه! مبارک باد! —۳۰

Bryst. پستان. ممه. (بقست به علاوه "هاشو" که فارسی است).